

پیش بینی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس الگوهای ارتباطی خانواده و ویژگی های شخصیتی زوجین

سپیده عباسی^۱

سیده زهرا سید میرازی^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس الگوهای ارتباطی خانواده و ویژگی‌های شخصیتی زوجین انجام شد. این مطالعه از نظر هدف کاربردی و از حیث روش توصیفی-همبستگی است. جامعه آماری شامل همه زوجینی بود که در سال ۱۴۰۴ به مراکز مشاوره شهرستان کرج مراجعه کردند و با روش نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۴۰۶ زوج (۸۱۲ نفر) به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از سه ابزار معتبر گردآوری شد: مقیاس طلاق عاطفی (گاتمن، ۲۰۰۸)، پرسشنامه تجدیدنظرشده الگوهای ارتباطی خانواده (کوئرنر و فیتزپاتریک، ۱۹۹۷) و پرسشنامه صفات پنج‌گانه شخصیتی NEO-FFI (کاستا و مک‌کری، ۲۰۰۴). تحلیل داده‌ها با روش رگرسیون چندگانه در نرم‌افزارهای SPSS نسخه ۲۷ و R نسخه ۴.۵.۱ انجام گرفت و پیش از آن مفروضه‌های آماری از قبیل نرمال بودن، خطی بودن، هم‌وابستگی، استقلال خطاها، نبود داده‌های پرت و عدم وجود هم‌خطی چندگانه با شاخص VIF کمتر از ۲ به‌طور کامل بررسی و تأیید شد. نتایج نشان داد که مدل رگرسیونی از نظر آماری معنادار است و حدود ۳۳ تا ۳۴ درصد از واریانس گرایش به طلاق عاطفی را تبیین می‌کند. در میان متغیرهای پیش‌بین، گرایش به گفت‌و شنود با ضریب بتای ۰.۲۵-، برون‌گرایی با بتای ۰.۲۲-، گشودگی به تجربه با بتای ۰.۲۵- و توافق‌پذیری با بتای ۰.۱۴- رابطه منفی و معنادار با گرایش به طلاق عاطفی داشتند؛ در حالی که گرایش به همنوایی با ضریب بتای مثبت ۰.۲۲ و روان‌رنجورخویی با بتای ۰.۵۲ به‌عنوان مهم‌ترین پیش‌بین‌های مثبت این گرایش شناسایی شدند. متغیر وظیفه‌شناسی با بتای منفی ۰.۰۸- در سطح ۰.۰۵ معناداری حداقلی داشت. یافته‌ها نشان می‌دهد که سبک ارتباطی مبتنی بر گفت‌و شنود و ویژگی‌های شخصیتی مثبت نقشی محافظتی در برابر طلاق عاطفی دارند، در حالی که گرایش به همنوایی و روان‌رنجورخویی از مهم‌ترین عوامل خطرزا به شمار می‌روند. این نتایج می‌تواند مبنایی علمی برای مداخلات آموزشی و مشاوره‌ای در جهت کاهش طلاق عاطفی و تقویت بنیان خانواده فراهم سازد.

کلیدواژه‌ها: طلاق عاطفی، الگوهای ارتباطی خانواده، ویژگی‌های شخصیتی، رگرسیون چندگانه، زوجین

بیان مساله

خانواده به‌عنوان بنیادین‌ترین نهاد اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی شخصیت، تأمین نیازهای روانی و اجتماعی، و تثبیت تعادل فردی و جمعی دارد. این نهاد، نخستین محیطی است که فرد در آن با ارزش‌ها، هنجارها، مهارت‌های ارتباطی و شیوه‌های تعامل اجتماعی آشنا می‌شود. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که کیفیت روابط خانوادگی با شاخص‌هایی مانند رضایت از زندگی، سلامت روان، موفقیت تحصیلی، و سازگاری اجتماعی ارتباط معنادار دارد (حنیفا و لستاری^۳، ۲۰۲۴). در این چارچوب، رابطه زوجین به‌عنوان هسته اصلی خانواده، نقش تعیین‌کننده‌ای در استحکام یا فروپاشی خانواده ایفا می‌کند.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ استادیار، گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران

^۳ Hanifa& Lestari

ازدواجی که بر پایه احترام متقابل، اعتماد، صمیمیت و ارتباط سالم شکل گرفته باشد، زمینه‌ساز رشد فردی و ارتقای کیفیت زندگی اعضای خانواده خواهد بود، در حالی که تضعیف این عناصر، تعارض‌ها را افزایش داده و خانواده را در معرض بحران قرار می‌دهد (کفتیاک^۱، ۲۰۲۳). یکی از بحران‌های مهم و کم‌توجه در خانواده، طلاق عاطفی است. طلاق عاطفی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، با وجود استمرار ازدواج رسمی، پیوند هیجانی و عاطفی زوجین کاهش می‌یابد و زندگی مشترک فاقد صمیمیت و تعامل واقعی است (ناصرشریعتی^۲، ۲۰۲۲). در این حالت، زوجین ممکن است زیر یک سقف زندگی کنند اما سطح ارتباطشان به حداقل رسیده و حس تنهایی و بیگانگی جایگزین نزدیکی و صمیمیت شود. طلاق عاطفی معمولاً پیش‌درآمدی برای طلاق قانونی است، اما در بسیاری از موارد ممکن است سال‌ها ادامه یابد بدون اینکه به جدایی رسمی منتهی شود (دامو سنسی^۳، ۲۰۲۱).

پیامدهای طلاق عاطفی چندبعدی است. از منظر فردی، این پدیده با افزایش افسردگی، اضطراب، کاهش عزت‌نفس، احساس ناکامی و تنهایی همراه است (هاشمی و همایونی، ۲۰۱۷). در سطح خانوادگی، طلاق عاطفی موجب کاهش کیفیت روابط والد-فرزند، افزایش تعارضات درون‌خانوادگی و بروز مشکلات رفتاری و هیجانی در کودکان می‌شود (ملکی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵). از نگاه اجتماعی، این وضعیت می‌تواند سرمایه اجتماعی را کاهش داده، انسجام خانواده‌ها را تضعیف کند و احتمال طلاق قانونی را افزایش دهد (دیکو^۴، ۲۰۲۴). برآوردها در ایران نشان می‌دهند که ۳۰ تا ۴۰ درصد زوجین به نوعی با طلاق عاطفی مواجه هستند (حبیب‌الله‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹)، که ضرورت مطالعات علمی و کاربردی برای شناسایی عوامل مؤثر را برجسته می‌کند.

در سطح بین‌المللی نیز طلاق عاطفی به‌عنوان پدیده‌ای گسترده شناخته شده است. گزارش انجمن روان‌شناسی آمریکا^۵ حاکی از آن است که ۲۰ تا ۲۵ درصد زوجین در ایالات متحده گرایش‌هایی مرتبط با طلاق عاطفی دارند (الفرحات و جاراوان^۶، ۲۰۲۰). در کشورهای اروپایی، با وجود نرخ بالای طلاق قانونی، بسیاری از زوجین قبل از جدایی رسمی دوره‌ای طولانی از جدایی عاطفی را تجربه می‌کنند، بنابراین، پرداختن به این پدیده محدود به یک فرهنگ خاص نیست و اهمیت جهانی دارد (کالمیجن و لئوپلد^۷، ۲۰۲۱). یکی از عوامل روان‌شناختی کلیدی که نقش تعیین‌کننده‌ای در کیفیت تعاملات زوجین زوجین ایفا می‌کند، ویژگی‌های شخصیتی است. این ویژگی‌ها، که شامل ابعاد ثبات هیجانی، برون‌گرایی، توافق‌پذیری، مسئولیت‌پذیری و وجدان کاری می‌شوند، چارچوبی را برای نحوه مدیریت تعارضات، تنظیم هیجانات و برقراری تعامل مؤثر با همسر فراهم می‌آورند (فاتیما و همکاران^۸، ۲۰۲۴). ویژگی‌های شخصیتی نه تنها بر سبک‌های ارتباطی و میزان صمیمیت زوجین تأثیر می‌گذارند، بلکه می‌توانند به‌عنوان عوامل پیش‌بینی‌کننده مهم در بروز یا پیشگیری از مشکلات عاطفی، کاهش رضایت زناشویی و گرایش به طلاق عاطفی عمل کنند. از این منظر، درک دقیق نقش ویژگی‌های شخصیتی و نحوه تعامل آن با دیگر عوامل فردی و خانوادگی، برای طراحی مداخلات پیشگیرانه و ارتقای کیفیت زندگی زناشویی اهمیت بسزایی دارد (مصدق و همکاران، ۲۰۲۳). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که زوجینی با ویژگی‌های شخصیتی متعادل و مثبت، توانایی بیشتری در حل تعارضات و حفظ صمیمیت دارند، در حالی که ویژگی‌های ناسازگار یا خصومت‌آمیز، زمینه‌ساز کاهش صمیمیت و افزایش گرایش به طلاق عاطفی می‌شوند (شاهرخی و همکاران، ۲۰۲۴).

1. Kuftyak

2. Naser-shariati

3. Damo&Cenci

4. Dicu

5. APA

6. Al-frehat& Jarwan

7. Kalmijn& Leopold

8. Fatima et al

در کنار ویژگی‌های شخصیتی، الگوهای ارتباطی خانواده نقش محوری در حفظ و ارتقای رابطه زوجین دارند. نظریه الگوهای ارتباطی خانواده دو بعد اصلی را معرفی می‌کند: جهت‌گیری گفت‌وگو و جهت‌گیری هم‌نوایی. خانواده‌هایی که گفت‌وگوهای باز و سازنده دارند، فرصت بیشتری برای تبادل هیجانات، بیان احساسات و حل تعارضات فراهم می‌کنند (امبیه و همکاران^۱، ۲۰۲۴). برعکس، خانواده‌هایی با جهت‌گیری هم‌نوایی افراطی، بیشتر بر اجتناب از تعارض و هم‌رنگی تأکید دارند که می‌تواند منجر به کاهش صمیمیت و افزایش طلاق عاطفی شود (جیانو^۲، ۲۰۲۱). شواهد پژوهشی ایران نیز نشان می‌دهد که سبک‌های ارتباطی ناکارآمد، به‌ویژه سلطه‌گری و اجتناب، با طلاق عاطفی رابطه معناداری دارند (خواهانی‌پور و چیناوه، ۱۳۹۵). آموزش مهارت‌های ارتباطی و اصلاح الگوهای تعامل خانواده، می‌تواند به کاهش نشانه‌های طلاق عاطفی و بهبود کیفیت روابط زوجین کمک کند (فتاحی و همکاران، ۱۴۰۰).

با وجود این شواهد، باید توجه داشت که پژوهش‌های پیشین عمدتاً به بررسی جداگانه باورهای فراشناختی یا الگوهای ارتباطی پرداخته‌اند. در حالی که واقعیت روابط زناشویی پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را صرفاً به یک بعد شناختی یا ارتباطی تقلیل داد. در عمل، تعامل میان باورهای فراشناختی و سبک‌های ارتباطی می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری یا پیشگیری از طلاق عاطفی ایفا کند. به عنوان مثال، فردی با باورهای فراشناختی منفی ممکن است در مواجهه با تعارض، به جای حل مسئله، درگیر نگرانی و اجتناب شود و اگر همسر او نیز در بستری از الگوی ارتباطی هم‌نوایی افراطی قرار داشته باشد، فضای لازم برای گفت‌وگوی سازنده ایجاد نمی‌شود. نتیجه چنین فرایندی، کاهش تدریجی صمیمیت و افزایش فاصله عاطفی خواهد بود.

بنابراین، یکی از خلأهای پژوهشی موجود، فقدان مطالعاتی است که به‌طور هم‌زمان نقش باورهای فراشناختی و الگوهای ارتباطی خانواده را در پیش‌بینی گرایش به طلاق عاطفی بررسی کرده باشند. پر کردن این خلأ می‌تواند به غنای ادبیات علمی در این حوزه کمک کند و از منظر کاربردی، زمینه‌ساز طراحی مداخلات چندبعدی برای پیشگیری و کاهش طلاق عاطفی باشد.

با توجه به اهمیت موضوع، پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس باورهای فراشناختی و الگوهای ارتباطی خانواده انجام می‌شود. این مطالعه ضمن پاسخ به خلأ پژوهشی موجود، می‌تواند راهگشای متخصصان مشاوره خانواده، روان‌شناسان و سیاست‌گذاران اجتماعی باشد. یافته‌های پژوهش قادر خواهد بود مبنایی برای طراحی برنامه‌های آموزشی و درمانی مبتنی بر ارتقای مهارت‌های فراشناختی و اصلاح سبک‌های ارتباطی خانواده فراهم آورد و از این طریق، به تقویت بنیان خانواده و پیشگیری از فروپاشی عاطفی زوجین کمک کند.

روش شناسی

این پژوهش با هدف کاربردی و به‌منظور ارائه راهکارهای علمی برای کاهش گرایش به طلاق عاطفی انجام شد. از نظر ماهیت، توصیفی-همبستگی بوده و به بررسی رابطه الگوهای ارتباطی خانواده و ویژگی‌های شخصیتی زوجین با گرایش به طلاق عاطفی می‌پردازد. داده‌ها به صورت مقطعی طی زمستان ۱۴۰۳ تا مهر ۱۴۰۴ از طریق پرسشنامه‌های استاندارد گردآوری و با روش‌های آماری کمی تحلیل شد. جامعه آماری شامل تمامی زوجینی بود که در سال ۱۴۰۴ به مراکز مشاوره شهرستان کرج مراجعه کرده بودند. نمونه‌ها به روش غیرتصادفی در دسترس انتخاب شدند؛ به این ترتیب که از میان زوجین داوطلب و

¹ . Omoboye et al

² . Jiao

واجد شرایط، افرادی که تمایل به همکاری داشتند در مطالعه شرکت کردند. برای تعیین حجم نمونه با نرم افزار G*Power نسخه ۱.۳ و در نظر گرفتن سطح معناداری ۰/۵۰، توان آزمون ۰/۸۰، اندازه اثر متوسط ۰/۱۵ و سه متغیر پیش‌بین، حداقل ۷۷ نفر (۳۹ زوج) لازم بود. به منظور افزایش دقت و جبران احتمالی ریزش، حجم نمونه به ۴۰۶ زوج (۸۱۲ نفر) ارتقا یافت. از آغاز تا پایان مطالعه، کلیه ملاحظات اخلاقی رعایت شد. اهداف، مراحل و شیوه بهره‌برداری از نتایج به‌طور شفاف برای شرکت‌کنندگان توضیح داده شد و رضایت آگاهانه کتبی اخذ گردید. اصل رازداری و محرمانگی به‌طور کامل رعایت شد و اطلاعات صرفاً به صورت گروهی گزارش گردید. شرکت‌کنندگان در هر زمان حق انصراف داشتند و هیچ‌گونه اجبار یا تشویق غیرمعارف صورت نگرفت. با توجه به حساسیت موضوع، پرسش‌ها به‌گونه‌ای طراحی شد که از ایجاد آسیب یا اضطراب جلوگیری شود و در صورت نیاز، امکان ارجاع به مشاور متخصص فراهم بود. این پژوهش با اخذ کد تأییدیه از کمیته اخلاق پژوهش دانشگاه انجام شد و تمام ضوابط و دستورالعمل‌های مصوب آن رعایت گردید. برای سنجش متغیرهای پژوهش، از سه پرسشنامه استاندارد شامل گرایش به طلاق عاطفی، الگوهای ارتباطی خانواده و ویژگی‌های شخصیتی استفاده شد. این ابزارها بر پایه اهداف مطالعه و پیشینه نظری انتخاب گردیدند و روایی و پایایی آن‌ها در تحقیقات داخلی و خارجی تأیید شده است.

مقیاس طلاق عاطفی گاتمن (۲۰۰۸): یکی از ابزارهای معتبر برای سنجش طلاق عاطفی، مقیاس طلاق عاطفی گاتمن (۲۰۰۸) است که از کتاب «موفقیت یا شکست در ازدواج» گاتمن استخراج شده است. این مقیاس شامل ۲۴ گویه است که جنبه‌های مختلف زندگی زناشویی را در بر می‌گیرد و پاسخ‌دهندگان باید به هر گویه با گزینه‌های «بله» یا «خیر» پاسخ دهند. پاسخ «بله» یک امتیاز و پاسخ «خیر» امتیاز صفر را به خود اختصاص می‌دهد. حداقل نمره ممکن در این مقیاس صفر و حداکثر نمره ۲۴ است. هرچه تعداد پاسخ‌های «بله» بیشتر باشد، نشان‌دهنده افزایش خطر طلاق عاطفی است. نقطه برش این مقیاس عدد ۸ است؛ به این معنا که افرادی که نمره‌ای بالاتر از این مقدار کسب کنند، در معرض خطر طلاق عاطفی قرار دارند و پیشنهاد می‌شود که از مشاوره تخصصی بهره‌مند شوند. برای ارزیابی روایی سازه مقیاس، تحلیل عاملی با استفاده از روش چرخش واریماکس و آزمون اسکری انجام شده است. نتایج این تحلیل به شناسایی چهار عامل اصلی منجر شده‌اند: (۱) جدایی و فاصله عاطفی، (۲) احساس تنهایی و انزوا، (۳) نیاز به همراه و هم‌صحبتی، (۴) احساس بی‌حوصلگی و بی‌قراری. بار عاملی تمامی گویه‌ها در دامنه ۴۹.۰ تا ۸۰.۰ قرار دارد که نشان‌دهنده روایی سازه مطلوب این مقیاس است. در زمینه اعتبار، گاتمن (۲۰۰۸) میزان پایایی مقیاس طلاق عاطفی را ۷۵.۰ گزارش کرده است. همچنین، در پژوهش‌های دیگر، بریدیت و همکاران (۲۰۱۰) ضریب پایایی این ابزار را ۸۳.۰ و موسوی و رضازاده (۱۳۹۳) ضریب آلفای کرونباخ را ۹۳.۰ به دست آورده‌اند که همه نشان‌دهنده اعتبار و پایایی بالای مقیاس در سنجش طلاق عاطفی هستند. در این پژوهش نیز پایایی داده‌های گردآوری شده از طریق پرسشنامه طلاق عاطفی برابر با ۰/۸۹ بدست آمده که نشان می‌دهد نتایج حاصل از این ابزار دارای اعتبار مناسب است.

پرسشنامه تجدیدنظر شده الگوهای ارتباطی خانواده کوثرنر و فیتزپاتریک (۱۹۹۷): پرسشنامه تجدیدنظر شده الگوهای ارتباطی خانواده (FCPQ-R) توسط کوثرنر و فیتزپاتریک در سال ۱۹۹۷ طراحی شد. این پرسشنامه شامل ۲۲ گویه پنج‌گزینه‌ای است که به ارزیابی ابعاد مختلف ارتباطات خانوادگی می‌پردازد. نمرات در این مقیاس از «کاملاً مخالفم» (نمره یک) تا «کاملاً موافقم» (نمره پنج) متغیر است. از این ۲۶ گویه، ۱۵ مورد به بعد گفت‌وگو اختصاص دارد و ۱۱ گویه دیگر مربوط به بعد همنوایی می‌باشد. نمرات بالاتر در هر بخش نشان‌دهنده آن است که فرد در خانواده خود ارتباطات گفت‌وگوشنود یا همنوایی

بیشتری تجربه می‌کند. پایایی این ابزار در پژوهش‌های مختلف به‌خوبی تأیید شده است. در مطالعه کوثرنر و فیتزپاتریک (۱۹۹۷) میانگین ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس جهت‌گیری گفت‌وگو ۰.۸۹ گزارش شده است. علاوه بر این، این ابزار از لحاظ روایی محتوایی و سازه‌ای نیز دارای اعتبار بالایی است. در پژوهش‌های دیگری مانند مطالعه کوروش‌نیا و لطیفیان (۱۳۸۶) نسخه فارسی این پرسشنامه نیز اعتبار خود را اثبات کرده و ضریب آلفای کرونباخ برای خرده‌مقیاس‌های جهت‌گیری گفت‌وگو و همنوایی به ترتیب ۰.۸۷ و ۰.۸۱ گزارش شده است. این نشان می‌دهد که پرسشنامه FCPQ-R در ارزیابی الگوهای ارتباطی خانوادگی هم از نظر روایی و هم از نظر پایایی دارای ویژگی‌های مطلوبی است. در این پژوهش مقدار آلائی کرونباخ بدست آمد برای ابعاد گفت‌وگوشنود و همنوایی به ترتیب برابر با ۰/۸۴ و ۰/۷۵ بدست آمده که با توجه به این مقادیر می‌توان گفت داده‌های گردآوری شده از اعتبار لازم برخوردار هستند.

پرسشنامه سنجش صفات پنج گانه شخصیتی فرم کوتاه: این مقیاس شامل ۶۰ سوال است که در آن‌ها پاسخ‌دهندگان باید موافقت یا مخالفت خود را با گزاره‌های مختلف بیان کنند. این شصت سوال پنج تیپ شخصیتی روانرنجورخوبی، برونگرایی، گشودگی به تجربه، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی را در بر می‌گیرد. هر تیپ شخصیتی توسط ۱۲ سوال سنجیده می‌شود. مقیاس معمولاً از مقیاس پنج گزینه‌ای لیکرت استفاده می‌کند که شامل گزینه‌های “کاملاً موافقم”، “موافقم”، “بی‌نظر” یا “مخالفم” و “کاملاً مخالفم” است. بر این اساس کمترین نمره بدست آمده برای هر بعد برابر با ۱۲ و بیشینه آن برابر با ۶۰ خواهد بود. درخصوص پایایی ابعاد شخصیت در این پرسشنامه، نتایج مطالعات مختلف نشان می‌دهند که زیرمقیاس‌های پرسشنامه NEO-FFI از همسانی درونی خوبی برخوردار هستند. به‌طور مثال، کاستا و مک‌کری (۲۰۰۴) ضریب آلفای کرونباخ برای پنج عامل شخصیتی را در دامنه‌ای از ۰.۶۸ تا ۰.۸۶ گزارش کرده‌اند و همچنین ضریب آلفای کرونباخ بازآزمایی با فاصله دو هفته‌ای را بین ۰.۸۶ تا ۰.۹۰ اعلام کرده‌اند. هلدن (۱۹۹۲) نیز ضریب آلفای کرونباخ برای این پنج عامل را در محدوده ۰.۷۶ تا ۰.۸۷ گزارش کرده است. همچنین، تحقیق هلدن و فکن (۱۹۹۴؛ نقل از چلبیانلو و گروسی، ۱۳۸۹) نشان می‌دهد که این ضریب در دامنه‌ای از ۰.۷۳ تا ۰.۸۷ قرار دارد. در نمونه‌ای از ایالات متحده، همسانی درونی برای عوامل N, A, O, E و C به ترتیب ۰.۹۳، ۰.۸۷، ۰.۸۹، ۰.۷۶ و ۰.۸۶ گزارش شده است (مورادیان و نزلک، ۱۹۹۵؛ نقل از روشن‌چسلی و همکاران، ۱۳۸۵). در این پژوهش نیز پایایی داده‌های گردآوری شده توسط ابعاد ۵ گانه روانرنجورخوبی، برونگرایی، گشودگی به تجربه، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی به ترتیب برابر با ۰/۸۴، ۰/۸۹، ۰/۸۸، ۰/۸۰ و ۰/۸۵ بود که نشان می‌دهد نتایج بدست آمده از اعتبار لازم برخوردار هستند.

برای تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی و استنباطی بهره گرفته شد. ابتدا شاخص‌هایی مانند میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر برای توصیف نمونه و متغیرها محاسبه گردید. سپس برای آزمون فرضیه‌ها، رگرسیون چندگانه به شیوه همزمان به‌کار رفت تا سهم هر یک از متغیرهای پیش‌بین (الگوهای ارتباطی خانواده و ویژگی‌های شخصیتی زوجین) در پیش‌بینی گرایش به طلاق عاطفی تعیین شود. تمام داده‌ها پس از کدگذاری در نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۷ تحلیل و نرم‌افزار R نسخه ۴.۵.۱ و سطح معناداری آزمون‌ها ۰.۰۵ در نظر گرفته شد.

یافته‌ها

اطلاعات جمعیت شناختی: در این پژوهش، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه بر اساس سطح تحصیلات، سن و شغل به تفکیک زن و مرد بررسی شد. در میان زنان، ۱۶ نفر (۳.۹ درصد) کمتر از دیپلم، ۱۲۱ نفر (۲۹.۸ درصد) دیپلم، ۵۱ نفر (۱۲.۶

1 . Costa& Mc Crae

2 . Holden

3 . Mooredian& Nezelek,

درصد) کاردانی، ۱۲۰ نفر (۲۹.۶ درصد) کارشناسی، ۸۰ نفر (۱۹.۷ درصد) کارشناسی ارشد و ۱۸ نفر (۴.۴ درصد) دارای مدرک دکتری بودند. در گروه مردان نیز ۲۵ نفر (۶.۲ درصد) کمتر از دیپلم، ۱۱۹ نفر (۲۹.۳ درصد) دیپلم، ۴۶ نفر (۱۱.۳ درصد) کاردانی، ۱۱۸ نفر (۲۹.۱ درصد) کارشناسی، ۷۳ نفر (۱۸ درصد) کارشناسی ارشد و ۲۵ نفر (۶.۲ درصد) دکتری داشتند که نشان می‌دهد بیشترین فراوانی در هر دو جنس مربوط به تحصیلات دیپلم و کارشناسی است. از نظر سن، ۱۴۵ زن (۳۵.۷ درصد) کمتر از ۳۰ سال، ۱۸۸ زن (۴۶.۳ درصد) بین ۳۰ تا ۴۰ سال و ۷۳ زن (۱۸ درصد) بالای ۴۰ سال بودند؛ در حالی که ۱۳۰ مرد (۳۲ درصد) کمتر از ۳۰ سال، ۱۹۶ مرد (۴۸.۳ درصد) بین ۳۰ تا ۴۰ سال و ۸۰ مرد (۱۹.۷ درصد) بالای ۴۰ سال قرار داشتند، به گونه‌ای که بیشترین درصد هر دو گروه در بازه سنی ۳۰ تا ۴۰ سال جای می‌گیرد. در زمینه وضعیت شغلی نیز ۲۴۴ زن (۶۰.۱ درصد) خانه‌دار، ۷۹ زن (۱۹.۵ درصد) کارمند و ۸۳ زن (۲۰.۴ درصد) دارای شغل آزاد بودند و در بین مردان ۸۳ نفر (۲۰.۴ درصد) کارمند و ۳۲۳ نفر (۷۹.۶ درصد) شغل آزاد داشتند؛ بنابراین غالب مردان شغل آزاد و بیشترین تعداد زنان خانه‌دار بودند.

اطلاعات توصیفی: خلاصه نتایج توصیفی (میانگین و انحراف معیار) متغیرهای طلاق عاطفی، ویژگی شخصیتی، و الگوهای ارتباطی خانواده در جدول شماره ۴۲ آمده است. همانگونه که نتایج نشان می‌دهد میانگین و انحراف معیار متغیر طلاق عاطفی به ترتیب در گروه مردان برابر با ۱۲/۲۲ و ۷/۵۹ و در گروه زنان برابر با ۱۲/۹۷ و ۷/۴۴ می‌باشد.

جدول ۲: میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش

گروه	متغیر	بعد	میانگین	انحراف معیار	کجی	کشیدگی
زن	طلاق عاطفی	-	۱۲/۲۲	۷/۵۹	-۰/۰۱	-۱/۳۳
	الگوهای ارتباطی	گرایش به گفت و شنود	۴۵/۵۹	۶/۸۷	۰/۰۱	-۰/۳۱
	خانواده	گرایش به همنوایی	۳۲/۸۵	۴/۹۳	-۰/۱۵	-۰/۲۱
	ویژگی شخصیتی	روانرنجورخویی	۳۵/۹۰	۵/۲۷	۰/۰۴	-۰/۰۱
		برونگرایی	۳۶/۱۲	۵/۴۷	۰/۰۹	۰/۰۶
		گشودگی به تجربه	۳۵/۷۲	۵/۴۲	۰/۱۷	۰/۳۵
		توافق پذیری	۳۶/۰۱	۵/۵۳	-۰/۱۰	-۰/۳۸
		وظیفه شناسی	۳۶/۶۳	۵/۴۱	۰/۱۵	-۰/۱۰
	طلاق عاطفی	-	۱۲/۹۷	۷/۴۴	-۰/۱۷	-۰/۲۹
	الگوهای ارتباطی	گرایش به گفت و شنود	۴۵/۴۲	۶/۷۰	-۰/۰۴	-۰/۰۲
مرد	خانواده	گرایش به همنوایی	۳۲/۹۹	۴/۹۷	-۰/۰۶	۰۱/۳۰
	ویژگی های شخصیتی	روانرنجورخویی	۳۶/۵۴	۴/۹۸	۰/۲۲	۰/۳۲
		برونگرایی	۳۵/۸۵	۵/۴۶	-۰/۰۳	۰/۱۳
		گشودگی به تجربه	۳۶/۵۹	۵/۱۰	۰/۱۰	-۰/۰۲
		توافق پذیری	۳۶/۴۳	۵/۱۰	۰/۲۴	۰/۳۲
		وظیفه شناسی	۳۷/۳۰	۵/۲۳	۰/۰۱	-۰/۱۹

یافته های استنباطی

هدف این پژوهش بررسی فرضیه واحد مبنی بر پیش‌بینی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس الگوهای ارتباطی خانواده و ویژگی‌های شخصیتی زوجین بود. برای تحلیل داده‌ها از رگرسیون چندگانه استفاده شد تا سهم متغیرهای پیش‌بین در تبیین

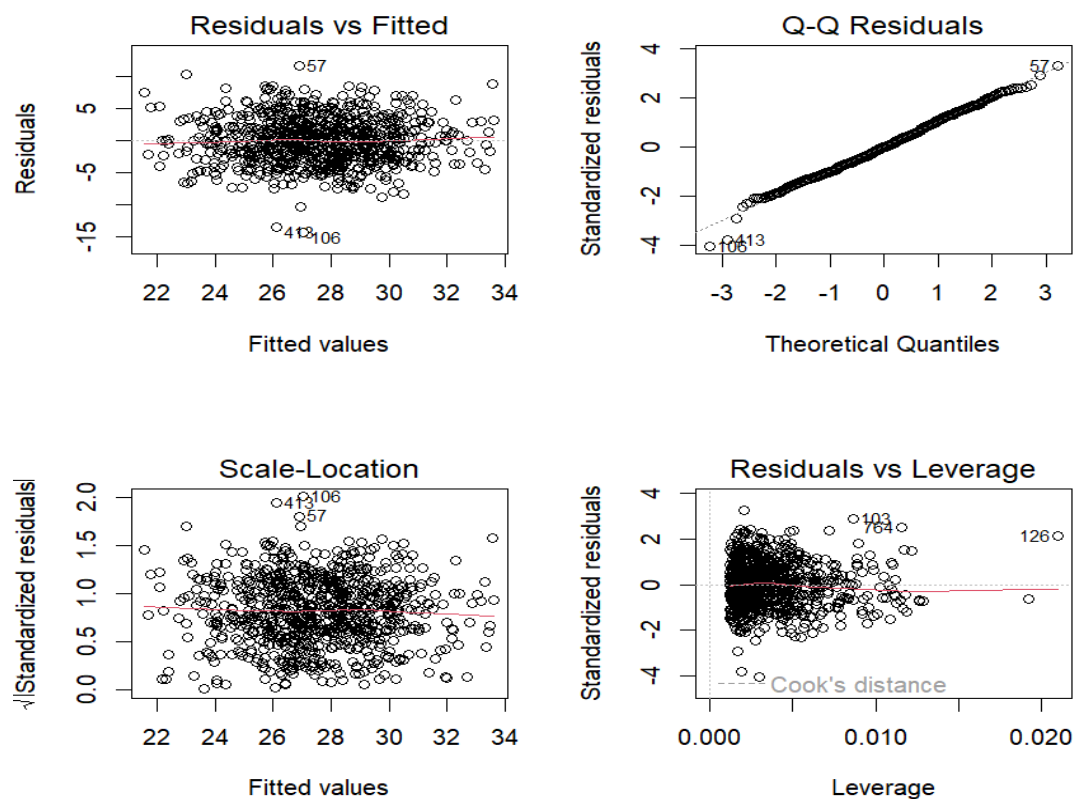
متغیر ملاک مشخص شود. از آنجا که داده‌ها بر مبنای زوجین گردآوری شده بود، مدل رگرسیون با اثرات آمیخته نیز آزمون گردید؛ در این مدل زوجین به عنوان عامل تصادفی و متغیرهای پیش‌بین به عنوان اثر ثابت در نظر گرفته شدند و شاخص‌های R^2m (اثرات ثابت)، R^2c (کل مدل) و همبستگی درون‌طبقه‌ای ICC برای مقایسه دو مدل به کار رفت. نتایج نشان داد که اختلاف R^2m برابر با ۳۶.۰ و R^2c برابر با ۳۴.۰ تنها ۰.۲۰ بوده و شاخص ICC نیز ۰.۳۰ به دست آمد که کمتر از حد مرجع ۱۵.۰ است. این یافته‌ها بیانگر آن است که مدل آمیخته بر مدل پایه برتری ندارد و نقش زوجین در تبیین گرایش به طلاق عاطفی معنادار نیست؛ بنابراین تحلیل نهایی داده‌ها بر اساس مدل پایه رگرسیون چندگانه انجام شد. بر اساس نتایج آزمون رگرسیون چندگانه، نقش متغیرهای پیش‌بین شامل الگوهای ارتباطی خانواده و ویژگی‌های شخصیتی زوجین در تبیین گرایش به طلاق عاطفی مورد بررسی قرار گرفت. مقدار ضریب تعیین مدل R^2 برابر با ۳۴.۰ و مقدار R^2 تعدیل‌شده برابر با ۳۳.۰ به دست آمد که نشان می‌دهد حدود ۳۴ درصد از واریانس گرایش به طلاق عاطفی به وسیله این متغیرهای پیش‌بین تبیین می‌شود. همچنین خطای برآورد مدل ۰.۵۶ برآورد گردید که بیانگر دقت مناسب پیش‌بینی مدل است. نتایج تحلیل واریانس رگرسیونی که در جدول شماره ۲ ارائه شده است، معناداری کلی مدل را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که ترکیب متغیرهای پیش‌بین می‌تواند تغییرات گرایش به طلاق عاطفی را به طور معناداری پیش‌بینی کند.

جدول (۳): نتایج تحلیل واریانس مدل طلاق عاطفی

مدل	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	P
رگرسیون	۱۵۹۷۴.۹۷	۷	۲۲۸۲.۱۴	۶۱.۴۴	۰.۰۱
باقیمانده	۲۹۸۶۴.۷۲	۸۰۴	۳۷.۱۵	-	-
کل	۴۵۸۳۹.۷۰	۸۱۱	-	-	-

همان گونه که مقادیر آماره آزمون و سطح معناداری در جدول ۳ نشان می‌دهد مدل رگرسیونی از نظر آماری معنادار است و مقدار f برابر با ۶۱.۴۴ و سطح معناداری برابر با ۰.۰۱ به دست آمده است. این نتیجه نشان می‌دهد که ترکیب متغیرهای پیش بین یعنی الگوهای ارتباطی خانواده و ویژگی‌های شخصیتی زوجین به طور معناداری قادر به تبیین تغییرات متغیر ملاک یعنی گرایش به طلاق عاطفی بوده و مدل ارائه شده از برازش مطلوبی برخوردار است.

علاوه بر شاخص‌های اصلی، مفروضات اساسی رگرسیون شامل نرمال بودن خطاها، استقلال خطاها، خطی بودن، هم‌واریانس، نبود هم‌خطی چندگانه و نبود نقاط دورافتاده و غیرمعمول برای اطمینان از درستی نتایج مدل به دقت بررسی شد. این مفروضات برای هر مدل رگرسیونی به طور جداگانه ارزیابی گردید. برای ارزیابی کلی، از آماره گلوبال به عنوان آزمون کلی‌نگر استفاده شد که مشخص می‌کند واریانس تبیین‌شده توسط مدل به طور معناداری از واریانس تبیین‌نشده بزرگ‌تر است. بر اساس نتایج، مقدار G برابر با ۴.۴۵ و سطح معناداری P برابر با ۰.۳۰ به دست آمد که نشان‌دهنده برقراری مفروضات و برازش مناسب مدل است. همچنین همان‌گونه که در شکل ۲ نمایش داده شده است، مفروضات نرمال بودن خطاها، استقلال خطاها، خطی بودن، هم‌واریانس و نبود نقاط دورافتاده و غیرمعمول به صورت جداگانه بررسی شد و شواهد همگی تأییدکننده صحت این مفروضات است.



شکل (۲): مفروضه‌های مدل طلاق عاطفی

همانگونه که مشاهده می‌شود، نتایج حاصل شده نشان از تأیید نتایج آزمون کلی‌نگر دارد. جهت بررسی مفروضه نرمال بودن از نمودار نرمال Q-Q استفاده شد که با توجه به زاویه ۴۵ درجه نقاط و قرارگیری بر روی یک خط راست، می‌توان ادعا کرد که مفروضه نرمال بودن برقرار است (تصویر بالا سمت راست). مفروضه خطی بودن نیز با استفاده از نمودارهای باقیمانده جزئی بررسی شد که با توجه به نبود هیچ رابطه مقارنی بین مقادیر باقیمانده و پیش‌بینی شده (برازش شده) این مفروضه نیز مورد تأیید قرار گرفت (تصویر بالا سمت چپ). هم‌واریانسی مفروضه بعدی است که بررسی شد. اگر پیش‌فرض واریانس ثابت برقرار باشد، نقاط روی نمودار مکان-مقیاس باید به صورت یک نوار تصادفی حول یک خط افقی باشند که این شرایط در نمودار مکان-مقیاس به خوبی قابل مشاهده است (تصویر پایین سمت چپ). عدم وجود داده‌های پرت یا دورافتاده مفروضه دیگری است که با استفاده از نمودار باقیمانده در برابر نفوذ مورد بررسی قرار گرفت که نتایج نشان از عدم وجود داده‌های غیرمعمول داشت. افزون بر این، مفروضه عدم وجود هم‌خطی چندگانه با محاسبه عامل تورم واریانس VIF برای تمام متغیرهای پیش‌بین به دقت ارزیابی شد. مقادیر به‌دست‌آمده نشان داد که گرایش به گفت‌وشنود ۱.۱۹، گرایش به هم‌نوایی ۱.۱۸، روان‌رنجورخویی ۱.۱۱، برون‌گرایی ۱.۲۱، گشودگی به تجربه ۱.۲۱، توافق‌پذیری ۱.۱۲ و وظیفه‌شناسی ۱.۴۱ است که همگی کمتر از عدد مرجع ۲ قرار دارند. این نتایج بیانگر آن است که هیچ‌یک از متغیرهای یادشده دچار هم‌خطی چندگانه نیستند و مفروضه عدم وجود هم‌خطی چندگانه در مدل به طور کامل برقرار است. بر این اساس می‌توان به نتایج به‌دست‌آمده از مدل رگرسیون چندگانه با اطمینان استناد کرد. در جدول شماره ۴ نیز نتایج تجزیه و تحلیل رگرسیون پیش‌بینی طلاق عاطفی براساس متغیرهای پیش‌بین ارائه شده است.

جدول ۴: نتایج طلاق عاطفی براساس متغیرهای پیش‌بین

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	β	خطای برآورد	t	P
------------	---------------	---------	-------------	---	---

متغیر ملاک	متغیر پیش بین	β	خطای برآورد	t	P
	مقدار ثابت	۲۲.۹۶	۳.۰۴	۷.۵۶	۰.۰۱
طلاق عاطفی	گرایش به گفت و شنود	-۰.۲۵	۰.۰۳	-۷.۵۷	۰.۰۱
	گرایش به همنوایی	۰.۲۲	۰.۰۵	۴.۸۰	۰.۰۱
	روانرنجورخویی	۰.۵۲	۰.۰۴	۱۲.۳۶	۰.۰۱
	برونگرایی	-۰.۲۲	۰.۰۴	-۵.۳۳	۰.۰۱
	گشودگی به تجربه	-۰.۲۵	۰.۰۴	-۵.۷۰	۰.۰۱
	توافق پذیری	-۰.۱۴	۰.۰۴	-۳.۳۴	۰.۰۱
	وظیفه شناسی	-۰.۰۸	۰.۰۴	-۱.۹۷	۰.۰۵

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که در پیش‌بینی گرایش به طلاق عاطفی، چندین متغیر نقش معناداری داشته‌اند. در بین ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده، گرایش به گفت‌و شنود با ضریب بتای منفی ۰.۲۵ و سطح معناداری ۰.۰۱ رابطه‌ای منفی و معنادار با گرایش به طلاق عاطفی دارد؛ به این معنا که افزایش تمایل به گفت‌و شنود با کاهش طلاق عاطفی همراه است. در مقابل، گرایش به همنوایی با ضریب بتای مثبت ۰.۲۲ و سطح معناداری ۰.۰۱ به طور معناداری گرایش به طلاق عاطفی را افزایش می‌دهد. در بین ویژگی‌های شخصیتی، روان‌رنجورخویی با ضریب بتای مثبت ۰.۵۲ و سطح معناداری ۰.۰۱ قوی‌ترین پیش‌بین مثبت طلاق عاطفی به شمار می‌آید. همچنین برون‌گرایی با بتای منفی ۰.۲۲، گشودگی به تجربه با بتای منفی ۰.۲۵ و توافق‌پذیری با بتای منفی ۰.۱۴ همگی با سطح معناداری ۰.۰۱ رابطه معکوس و معناداری با گرایش به طلاق عاطفی نشان دادند. متغیر وظیفه‌شناسی با بتای منفی ۰.۰۸ و سطح معناداری ۰.۰۵ نقش معناداری در تبیین این گرایش داشت. به طور کلی این یافته‌ها بیانگر آن است که سبک ارتباطی مبتنی بر گفت‌و شنود و ویژگی‌های شخصیتی مثبت مانند برون‌گرایی، گشودگی به تجربه و توافق‌پذیری عوامل محافظت‌کننده در برابر طلاق عاطفی‌اند، در حالی که گرایش به همنوایی و روان‌رنجورخویی مهم‌ترین عوامل خطرزا محسوب می‌شوند.

بحث و نتیجه گیری

این مطالعه با هدف بررسی پیش‌بینی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس الگوهای ارتباطی خانواده و ویژگی‌های شخصیتی زوجین طراحی و اجرا شد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که ویژگی‌های شخصیتی زوجین و الگوهای ارتباطی خانوادگی به طور معناداری با گرایش به طلاق عاطفی مرتبط هستند. این نتایج اهمیت رویکردهای چندبعدی و تلفیقی در بررسی بحران‌های عاطفی زوجین را برجسته می‌کند و تأکید دارد که تعامل میان عوامل فردی و خانوادگی، مسیر شکل‌گیری یا پیشگیری از طلاق عاطفی را تعیین می‌کند. بدین ترتیب، شناسایی و تبیین این عوامل می‌تواند در طراحی مداخلات روان‌شناختی و مشاوره‌ای مؤثر نقش اساسی ایفا کند و به ارتقای کیفیت زندگی زناشویی و استحکام بنیان خانواده منجر شود. افزون بر این، یافته‌ها نشان می‌دهد که اتخاذ راهبردهای ارتباطی سالم و تقویت ویژگی‌های شخصیتی سازگار، می‌تواند به عنوان سپری محافظتی در برابر فرسایش عاطفی و گسست روابط زناشویی عمل کند. همان‌گونه که در پژوهش ابوالقاسمی و همکاران (۲۰۲۴) نیز آمده است، کیفیت ارتباط زوجین و ویژگی‌های شخصیتی مثبت، پیش‌بینی‌کننده توانایی مدیریت تعارض و حفظ صمیمیت در زندگی مشترک است و مداخلات پیشگیرانه می‌توانند بر اساس این نظریه‌ها طراحی شوند.

در زمینه ویژگی‌های شخصیتی، یافته‌ها نشان دادند که ابعاد ناسازگار شخصیت مانند کمبود توافق‌پذیری، عصبانیت و ناپایداری هیجانی، با افزایش تعارضات زوجین و کاهش صمیمیت عاطفی همراه هستند. این ابعاد شخصیت، از طریق تحریک

پاسخ‌های هیجانی منفی، چرخه‌های اجتناب هیجانی و رفتارهای واکنشی غیرسازگار، زمینه کاهش ارتباط عاطفی و افزایش فاصله هیجانی میان زوجین را فراهم می‌کنند. به بیان دیگر، زوجینی که در مواجهه با تعارضات، پاسخ‌های هیجانی منفی از خود نشان می‌دهند، کمتر قادر به گفت‌وگوی سازنده و حل مسئله مشترک هستند و این چرخه رفتاری، گرایش به طلاق عاطفی را تشدید می‌کند. این نتایج با پژوهش هاشمی و همایونی (۲۰۱۷) همسو است و نشان می‌دهد که آموزش مهارت‌های تنظیم هیجان و توانمندسازی روان‌شناختی می‌تواند نقش پیشگیرانه در کاهش طلاق عاطفی ایفا کند.

در بعد الگوهای ارتباطی خانواده، یافته‌ها تأکید کردند که خانواده‌هایی با سبک گفت‌وگوی باز و حمایتگر، توانایی بیشتری در کاهش گرایش به طلاق عاطفی دارند، در حالی که خانواده‌هایی با جهت‌گیری هم‌نواپی افراطی یا سلطه‌گری، صمیمیت را کاهش داده و فاصله هیجانی زوجین را افزایش می‌دهند. این یافته با نظریه الگوهای ارتباطی خانواده و پژوهش‌های امبیه و همکاران (۲۰۲۴) همخوان است که بیان می‌کند گفت‌وگوهای باز و سازنده، فضایی امن برای ابراز هیجانات و حل تعارض فراهم می‌کند و به ارتقای کیفیت روابط زناشویی کمک می‌کند. به‌طور عملی، این بدان معناست که زوجینی که فرصت بیان هیجانات و نگرانی‌های خود را در چارچوب خانواده‌ای باز و حمایتی دارند، کمتر در چرخه فاصله‌گیری عاطفی گرفتار می‌شوند و توانایی ایجاد صمیمیت پایدار را خواهند داشت.

یکی از یافته‌های مهم این مطالعه، تعامل میان ویژگی‌های شخصیتی و الگوهای ارتباطی خانواده بود. نتایج نشان دادند که زوجینی که ویژگی‌های شخصیتی ناسازگار دارند و هم‌زمان در چارچوب الگوهای ارتباطی ناکارآمد عمل می‌کنند، بیشترین گرایش به طلاق عاطفی را تجربه می‌کنند. این یافته نشان می‌دهد که اثر هر یک از عوامل به‌تنهایی محدود است و بررسی هم‌زمان آن‌ها برای درک کامل فرآیند طلاق عاطفی ضروری است. در واقع، طلاق عاطفی نه پدیده‌ای صرفاً فردی و نه کاملاً بین‌فردی است، بلکه محصول برهم‌کنش مستمر میان ویژگی‌های روان‌شناختی زوجین و شیوه‌های ارتباطی آنان به شمار می‌رود. چنین نگاهی می‌تواند راه را برای رویکردهای مداخله‌ای جامع‌تر هموار سازد که هم بر ارتقای مهارت‌های ارتباطی و هم بر اصلاح ابعاد شخصیتی تأکید دارند. مشابه این نتیجه، در پژوهش رحیمیان و همکاران (۲۰۲۴) و نیز مشاهده شده است که تعامل پیچیده میان ویژگی‌های فردی و سبک‌های ارتباطی، شدت و شیوع بحران‌های عاطفی زوجین را تعیین می‌کند.

از منظر روان‌شناختی، ویژگی‌های شخصیتی منفی و الگوهای ارتباطی ناکارآمد، موجب شکل‌گیری چرخه‌های اجتناب هیجانی، بی‌اعتمادی و فاصله‌گیری عاطفی می‌شوند. زوجینی که درگیر این چرخه هستند، در مواجهه با تعارض‌ها به جای حل مسئله، در نگرانی و واکنش‌های خصمانه گرفتار می‌شوند که این فرآیند منجر به کاهش عزت‌نفس، افزایش اضطراب و افسردگی می‌شود. مکانیزم اثر، شامل مراحل روان‌شناختی مشخصی است: ابتدا محرک تعارضی فعال می‌شود، سپس واکنش هیجانی اولیه منفی ایجاد شده و در صورت نبود مهارت‌های ارتباطی و تنظیم هیجان، زوجین وارد چرخه اجتناب یا انتقاد مکرر می‌شوند که فاصله عاطفی را تقویت می‌کند و نهایتاً گرایش به طلاق عاطفی افزایش می‌یابد. نیز در این راستا موسوی و همکاران (۲۰۲۴) بیان می‌کند که ترکیب ویژگی‌های شخصیتی ناسازگار با سبک‌های ارتباطی منفی، زمینه‌ساز چرخه‌های اجتناب هیجانی و افزایش خطر طلاق عاطفی است. همچنین، یافته‌های پژوهش دوروش شادلیش و همکاران^۱ (۲۰۲۴) نشان می‌دهد که ضعف در مهارت‌های تنظیم هیجان و حل تعارض، پیوند میان تعارضات زناشویی و پیامدهای روان‌شناختی منفی همچون اضطراب و افسردگی را تشدید می‌کند.

^۱ . Du Rocher Schudlich et al

در بعد اجتماعی، افزایش گرایش به طلاق عاطفی موجب کاهش انسجام خانواده و سرمایه اجتماعی می‌شود. خانواده‌هایی که ارتباطات ناکارآمد و خصومت‌آمیز دارند، احتمال بیشتری برای تجربه مشکلات بین فردی و کاهش حمایت اجتماعی دارند. این اثرات اجتماعی نه تنها محدود به خانواده نیست، بلکه می‌تواند در سطح جامعه به کاهش ثبات و انسجام اجتماعی منجر شود. در واقع، فروپاشی پیوندهای عاطفی خانوادگی، بنیان اعتماد متقابل و همبستگی اجتماعی را تضعیف می‌کند و زمینه‌ساز گسترش احساس ناامنی روانی و اجتماعی در میان افراد می‌گردد. به تبع آن، جامعه با پیامدهایی همچون کاهش مشارکت اجتماعی، افزایش آسیب‌های بین‌نسلی و تضعیف شبکه‌های حمایتی مواجه خواهد شد. در این راستا، یافته‌های پژوهش لی و همکاران^۱ (۲۰۲۴) نشان داد که کاهش پیوندهای خانوادگی و انسجام اجتماعی، عوامل مؤثری در تنزل سرمایه اجتماعی و تقویت احساس انزوا در سطح جامعه هستند.

یکی دیگر از ابعاد مهم یافته‌ها، نقش آموزش و مهارت‌آموزی در کاهش گرایش به طلاق عاطفی بود. صلاح الگوهای ارتباطی خانواده و تقویت ویژگی‌های شخصیتی مثبت، از طریق آموزش مهارت‌های حل تعارض، بازسازی شناختی و مدیریت هیجان، زمینه ایجاد صمیمیت واقعی و کاهش فاصله هیجانی میان زوجین را فراهم می‌آورد. این مداخلات نه تنها باعث ارتقای کیفیت تعاملات زناشویی می‌شوند، بلکه با شکست چرخه‌های اجتناب و خصومت، توانمندی‌های فردی و بین‌فردی زوجین را تقویت کرده و بستری پایدار برای رضایت و پایداری عاطفی رابطه فراهم می‌کنند. مشابه این نتایج، پژوهش فتحی و همکاران (۱۴۰۰) نشان داده است که آموزش مهارت‌های ارتباطی می‌تواند چرخه‌های اجتناب هیجانی را بشکند و روابط زوجین را تقویت کند.

تعامل میان ویژگی‌های شخصیتی و الگوهای ارتباطی خانواده نیز نشان داد که اثرات پیش‌بینی‌کننده این عوامل نسبت به بررسی هر یک به تنهایی قوی‌تر است. زوجینی که ویژگی‌های ناسازگار شخصیتی دارند اما در خانواده‌ای با گفت‌وگوی باز رشد کرده‌اند، توانسته‌اند گرایش به طلاق عاطفی را کاهش دهند، و بالعکس، زوجینی با ویژگی‌های مثبت اما سبک‌های ارتباطی ناکارآمد، در معرض چالش‌های عاطفی بیشتری قرار دارند. این نتایج بیانگر آن است که نقش حمایت‌گری یا مخرب الگوهای ارتباطی می‌تواند به گونه‌ای مستقیم مسیر اثرگذاری ویژگی‌های شخصیتی را تغییر دهد. بدین ترتیب، کیفیت تعاملات خانوادگی همچون بستری عمل می‌کند که یا موجب شکوفایی ظرفیت‌های فردی در روابط زناشویی می‌شود یا برعکس، زمینه‌ساز فرسایش عاطفی و گرایش به طلاق عاطفی خواهد بود. این یافته با پژوهش مصدق و همکاران (۲۰۲۴) همسو است و تأکید دارد که ویژگی‌های شخصیتی مردان از طریق رضایت جنسی بر گرایش به طلاق عاطفی تأثیر می‌گذارد، به گونه‌ای که رضایت جنسی می‌تواند اثرات محافظتی یا مخرب ویژگی‌های شخصیتی را تعدیل کند. بدین ترتیب، حتی ویژگی‌های ناسازگار شخصیتی در بستری با رضایت جنسی بالاتر، اثرات منفی خود بر فاصله‌گیری عاطفی را کاهش می‌دهند، و در مقابل، فقدان رضایت جنسی می‌تواند توانمندی‌های شخصیتی مثبت را ناکارآمد ساخته و زمینه‌ساز چالش‌های عاطفی و گرایش به طلاق عاطفی شود. یکی از نقاط قوت این مطالعه، بررسی همزمان اثرات ویژگی‌های شخصیتی و الگوهای ارتباطی خانواده بود. این رویکرد چندبعدی، امکان درک عمیق‌تر و دقیق‌تر فرآیند شکل‌گیری گرایش به طلاق عاطفی را فراهم آورد و نشان داد که مداخلات پیشگیرانه باید به‌طور همزمان به ابعاد فردی و خانوادگی توجه کنند. از منظر بالینی، توانمندسازی زوجین در مدیریت هیجانات، بازسازی شناختی و ارتقای کیفیت گفت‌وگوهای خانوادگی، می‌تواند با کاهش چرخه‌های اجتناب و خصومت، نقش مؤثری در کاهش طلاق عاطفی ایفا کند. افزون بر این، این مداخلات زمینه را برای تقویت

¹. lee et al

صمیمیت، ارتقای اعتماد متقابل و افزایش رضایت زناشویی فراهم می‌آورند و می‌توانند اثرات مثبت بلندمدتی بر ثبات و کیفیت زندگی خانوادگی داشته باشند.

با وجود دستاوردهای مهم، پژوهش دارای محدودیت‌هایی بود. نخست آنکه جامعه آماری محدود به زوجین متأهل مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهری بود و تعمیم نتایج به سایر گروه‌ها و فرهنگ‌ها نیازمند احتیاط است. دوم، محدودیت‌های زمانی مانع از اجرای پیگیری بلندمدت شد و تنها یک سنجش پیگیری کوتاه‌مدت انجام گردید. پژوهش‌های آینده می‌توانند با بهره‌گیری از نمونه‌های متنوع‌تر شامل زوجین مناطق مختلف و طراحی پیگیری‌های بلندمدت، پایداری اثرات ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های ارتباطی را بر گرایش به طلاق عاطفی بررسی کنند.

در نهایت، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پیش‌بینی گرایش به طلاق عاطفی تنها از طریق بررسی همزمان ویژگی‌های شخصیتی و الگوهای ارتباطی خانواده امکان‌پذیر است. مداخلات چندبعدی می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی زناشویی، کاهش فاصله عاطفی، ارتقای تاب‌آوری روان‌شناختی زوجین و افزایش سرمایه اجتماعی خانواده‌ها کمک کند. این نتایج بر ضرورت توجه به رویکردهای روان‌شناسی مثبت، آموزش مهارت‌های ارتباطی و بازسازی شناختی در برنامه‌های پیشگیری و درمان زوجین تأکید دارد و افق‌های جدیدی برای پژوهش و عمل در حوزه سلامت روان خانواده ایجاد می‌کند. توسعه و ارزیابی مداخلات مشابه در گروه‌های آسیب‌پذیر و با رویکردهای فرهنگی متناسب، می‌تواند گامی مؤثر در ارتقای سلامت روان و بهبود کیفیت زندگی زوجین ایرانی تلقی شود.

منابع

حبیب اله زاده، حسین، شفیع آبادی، عبدالله و قمری، محمد. (۱۳۹۹). مقایسه ی اثربخشی رفتاردرمانی دیالکتیک با زوج درمانی خودتنظیمی بر کاهش طلاق عاطفی زوجین در معرض طلاق. پژوهش‌نامه زنان، ۱۱(۳۱)، ۴۳-۶۳.

خواهانی‌پور، مجید؛ چیناوه، محبوبه (۱۳۹۵). پیش‌بینی روابط صمیمانه براساس الگوهای ارتباطی خانواده و ساختار قدرت در خانواده در زوجین، نهمین کنگره بین‌المللی روان‌درمانی (اجلاس آسیایی در بستر ارزش‌های فرهنگی)، تهران، دبیرخانه کنگره بین‌المللی روان‌درمانی.

فتحی، آیت اله، فرشباغی اسعدیان، سمیرا، کولیوند، علیرضا، و حمزه وی، فاطمه. (۱۴۰۰). رابطه ی سبک استفاده از فضای مجازی با تعارضات زناشویی، طلاق عاطفی و تعهد زناشویی. مطالعات فرهنگی پلیس (دانش انتظامی همدان)، ۸(۴)، ۵۱-۵۱.

Abolghasemi, J., Jafari, F., Neysani Samani, L., & Rimaz, S. (2024). Predictors of marital satisfaction among reproductive-age women based on personality traits: A study in Iran. *Cureus*, 16(5), e59610.

Al-frehat, B. M., & Jarwan, A. S. (2020). Emotional divorce and its relationship with psychological hardness. *Journal of Educational and Psychological Sciences*, 8 (1).

Damo, D. D., Cenci, C. M. B. (2021). Emotional Divorce: Similarities and Differences According to the Position Occupied. *Trends in Psychology*, 29(3), 505-518.

Dicu, A. (2024). The family environment of children with divorced parents and their emotional disturbances. *ARS*, 14(1).

Du Rocher Schudlich, T. D., Papp, L. M., & Cummings, E. M. (2004). Relations of husbands' and wives' dysphoria to marital conflict resolution strategies. *Journal of Family Psychology*, 18(1), 171-183.

Fatima, S., Tariq, H., Zainab, B., & Zoha, M. (2024). Relationship between personality traits and work life balance with a mediating role of work family conflict. *Al-NASR*, 3(1).

Hanifa, D. S., & Lestari, T. (2024). NURTURING CHILD PERSONALITY: THE CRUCIAL ROLE OF PARENTAL INFLUENCE. *EDUCATIONE*, 2(1), 15-20.

- Hashemi, L., and Homayuni, H. (2017). Emotional divorce: Child's well-being. *Journal of Divorce & Remarriage*, 58(8), 631-644.
- Jiao, J. (2021). Family communication patterns and emerging adults' attachment with parents and romantic partners. *Communication Research Reports*, 38(4), 229-240.
- Kalmijn, M., & Leopold, T. (2021). A new look at the separation surge in Europe: Contrasting adult and child perspectives. *American Sociological Review*, 86 (1), 1-28.
- Lee, R. T., Surenkok, G., & Zayas, V. (2024). Mitigating the affective and cognitive consequences of social exclusion: an integrative data analysis of seven social disconnection interventions. *BMC Public Health*, 24(1), Article 1250.
- Mosadegh, H., Darbani, S. A., & Parsakia, K. (2023). The mediating role of sexual satisfaction in the relationship between personality traits and emotional divorce in men. *Applied Family Therapy Journal*, *4*(4), 121-134.
- Mousavi, S. V., Jafari, A., & Hatami, M. (2024). Development of a structural model with a mediating role of maladaptive schema in relation to personality dimensions and attachment styles with communication skills and marital conflicts among couples facing divorce. *Journal of Applied Psychological Research*, 48 (2).
- Omoboye, M., Eneh, N. E., & Titor-Addingi, M. C. (2024). Communication patterns and marital satisfaction: A review of English language discourse in family counseling. *World Journal of Advanced Research and Reviews*, 21(2), 1883-1891.
- Shahrokhi, S., Faramazi, M., & Gholinia, H. (2024). Role of personality traits in predicting newlywed intimacy and relationship quality. *International Journal of Systemic Therapy*, 35 (4), 360-372.

Predicting the tendency towards emotional divorce based on family communication patterns and couples' personality characteristics.

Sepideh abbasi¹
Seyyed zahra seyyed Mirzaei²

Abstract

The present study aimed to predict the tendency toward emotional divorce based on family communication patterns and couples' personality traits. This research is applied in purpose and descriptive–correlational in method. The statistical population included all couples who visited counseling centers in Karaj, Iran, in 2025 (1404 AH). Using a convenience sampling method, 406 couples (812 individuals) were selected as the study sample. Data were collected using three well-established instruments: the Emotional Divorce Scale (Gottman, 2008), the Revised Family Communication Patterns Questionnaire (Koerner & Fitzpatrick, 1997), and the Five-Factor Personality Inventory (NEO-FFI) (Costa & McCrae, 2004). Data analysis was performed using multiple regression with SPSS version 27 and R version 4.5.1. Before analysis, all regression assumptions—including normality, linearity, homoscedasticity, independence of errors, absence of outliers, and absence of multicollinearity ($VIF < 2$)—were thoroughly examined and confirmed. The results showed that the regression model was statistically significant and explained about 33 – 34 % of the variance in emotional divorce tendency. Among the predictors, conversation orientation ($\beta = -0.25$), extraversion ($\beta = -0.22$), openness to experience ($\beta = -0.25$), and agreeableness ($\beta = -0.14$) had significant negative relationships with emotional divorce tendency, whereas conformity orientation ($\beta = 0.22$) and neuroticism ($\beta = 0.52$) emerged as the strongest positive predictors. Conscientiousness ($\beta = -0.08$) showed only marginal significance at the 0.05 level. These findings highlight that constructive family communication (conversation orientation) and positive personality traits act as protective factors against emotional divorce, while conformity orientation and neuroticism are key risk factors. The results provide a scientific basis for educational and counseling interventions aimed at reducing emotional divorce and strengthening family relationships.

Keywords: emotional divorce, family communication patterns, personality traits, multiple regression, couples

¹ M.A. Student, Islamic Azad University, Karaj Branch, Karaj, Iran

² Assistant Professor, Department of Psychology, Islamic Azad University, Karaj Branch, Karaj, Iran